

الف- ۱- (هر)

۲- ع

۳- ع

۴- هر

۵- ع

۶- هر

ب

۷- وجود/ ماهیت

۸- اشخاص

۹- وجودی

۱۰- اراده و اختیار

تفسیر حکایت

۱۱- نرمتی

۱۲- قاعده

الف

۱۵- وجودی

۱۴- اصل نسبت

۱۳- الف

۱۶- الف (معنایی)

د

۱۷- د

۱۸- ز

۱۹- الف

۲۰- ج

۲۱- ب

۲۲- هـ

هـ

۲۳- فیثوقیه

۲۴- دیلیم/ حیر

۲۵- دکارت

۲۶- توماس آکوئیناس

و

۲۷- وجود و اشخاص

۲۸- اشخاص

۲۹- محال بودن تسلسل علی

۳۰- روان حرکت

حکایت این حکیم دقت کنید به این که این دو جوان نیزه ای متعلق نمی گیرند

ز

۳۱- بر اساس نسبت این سه مانده در مقایسه جدول زیر را کامل کنید

الف: رابطه اشخاص	ب: رابطه اشخاص	ج: رابطه وجودی
مثال: انسان نویسنده است	مثال: شغل استخوان دراز دارد	مثال: گیاه نامر است

ح

با اینخ کوتاه دهید :

۳۲- اصل مفادیت وجود و ماهیت (در دهره)

۳۳- اصل امتناع اجتماع تعینات

۳۴- افلاطون

۳۵- نه این علیت چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توانایی و سبب است

۳۶- لا رتبه او وجودی نیاید و رتبه ۲ وجودی دارد و رتبه ۱

۳۷- اشخاص دو لحاظ امتناع

1943

و در این کتاب که از ایشان است که در هر دو عالم تألیف دارند اصل علیت را حسن و قبحیه مدعیان آن
و وجه تغییر این دو دنیاگاه بیان است که این کتاب تألیف دارد اصل علیت که مقدمه عقل (الکائنات)
است و حکم در بیان اصل علیت می گوید بشری فاعل و مفعول (العالم) را به آفتاب
علیت تصدیق کرده است.

۳۸. به طور کلی می‌تواند خوب شود بهتر و دود دارد، خوب ترین و بهترین کیفیت حال و میان
موجودات برای خوب و بهتر از این دیگرند و نیز عقیقت هم در خوب ترین و بهترین باشد
و دود دارد که از همه بهتر است و این همان واقعیت الهی است.

۵- معنای اول: نفع طلب و معنای دوم: نفع انگیزه معنای سوم: نفع طلبی
معنای چهارم: رفع دادن حوادث پیش منی شده

ع. ۱. ص. ۱۸۱ / غایتیست باید و این غایتیست / توسعه دهد

۲. اسان ايوهم (ي) همدرد شاسم و اين هدف را مشخص کنيد

۴. سراسر انسان فکرش به حقیقت و باطن قابل شده و در ظاهر این حقیقت در میان یک ارجحی است و در یک حقیقت مفصلی (یعنی خدا) وجود دارد

مح. آ. راج. کس. مقدس و اتم و رندگی. مادی و مقید و است و مادی

۵. در بیان یک وجود متعالی و نیز احاطه بقدر مسئولیت

چهار مورد از مصیبت‌های فوق‌العاده است

۴۲. است سیاده در تمام اجسام در بیان عقابیت وجود و ماهیت (ذهنی) می گوید در سطح حمل داریم
یعنی حمل حضور می که بیارند دلیل ندارد مثل انسان میدان ناظم است، در حمل غیر خودی
که بیارند دلیل است مثل انسان مرده است

۴۲. مازندران و حدود آن و احوال طایفه های آن
استیاضه که در حد ایشان از حد ایشان است و معلوم جغرافیای آن که در حد ایشان است و معلوم جغرافیای آن

نمایان موهود که در بدعت کفری میارند دارد.

میگوید: و حال آنکه سلسله عقلی است که از خداوند است اینست که هر چه در بعضی منتهی به عقلی شود که معلول و معلوم
نماند و سلسله عقلی را متناهی و پیشین آید و چنین چیزی هم محال است زیرا سلسله عقلی
اینست که منتهی به عقلی می شود که خود را نیز متناهی و منتهی نیست

یا بنده و سیرت زیاده